Journal of Comparative Literature Studies
Islamic Azad University in Jiroft
http://clq.iranjournals.ir/

Volume 16, Issue 63
December 2022
pp. 43-60

Research Article

Artistic reflection of contradiction in the poetry of Abu Tammam and Victor Hugo

Amir Moqaddam Mottaqi[1*], Zahra Haqayeqi[2], Mahboobeh Mehr Afarid[3]

Abstract

One of the unique and stylistic methods in the poetry of Abu Tammam and Victor Hugo is the use of contradictions. This article aims to find some similarities and stylistic differences in the use of contradictions in the poetry of Abu Tammam and Hugo, and seeks to see how the contradictions has enriched the poetry of the two poets. In this essay, based on the method of qualitative content analysis, findings show that the contradiction in the poetry of Abu Tammam and Victor Hugo has aesthetic and philosophical functions and indicates a fundamental connection with meaning. Behavioral and practical contradictions is one of the most frequent contradictions in the poetry of Abu Tammam and Hugo. The reason for the frequent use of these two contradictions is their connections with the general concept and structure of poetry. Abu Tammam has used the color of these contradictions to interpret his thoughts and philosophical ideas along with other literary images. Despite the simplicity of his poetry, Hugo's style of expression has become as confusing and complicated as that of Abu Tammam, whenever he has decorated his poetry with these two contradictions.

Keywords: Literary Arts, Poetry, Association Of Meanings, Aesthetic Function Of Contradiction

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Dr.Ali Shariati Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad , Mashhad , Iran
2. PhD Student of Arabic language and literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
3. Graduate Master of Arabic language and literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Correspondence Author: Amir Moqaddam Mottaqi **Email:** a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

DOI: 10.30495/CLQ.2022.697889

Receive Date: 07.05.2021 **Accept Date:** 21.06.2021

فصلنامه علمی
ادبیات تطبیقی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت

دوره ۱۶، شماره ۶۳
پاییز ۱۴۰۱
صص: ۶۰-۴۳

مقاله پژوهشی

بازتاب هنری تضاد در شعر ابوتمام و ویکتور هوگو

امیر مقدم متقی[1*]، زهرا حقایقی[2]، محبوبه مهرآفرید[3]

چکیده

یکی از شیوه‌های سبکی و متمایز در شعر ابوتمام و ویکتورهوگو،کاربرد آرایۀ تضاد است.این جستار با هدف دست‌یابی به برخی نشانه‌های تشابه و تفاوت سبکی کاربرد آرایۀ تضاد در شعر ابوتمام و هوگو، با روش تحلیل محتوای کیفی در پی کشف نشانه‌های زیباشناختی تضاد در شعر این دو شاعر است تا در نهایت دانسته شود چگونه آرایۀ تضاد سبب غنای شعر این دو شاعر شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تضاد در شعر ابوتمام وهوگو، کارکرد زیبایی‌شناسی و فلسفی دارد و از پیوندی بنیادین با معنا حکایت می‌کند با این تفاوت که جنبۀ واژگانی تضاد در شعر هوگو بارزتر است.تضاد رفتاری و کاربردی از پربسامدترین تضادها در شعر ایشان است و دلیل این بسامد بالا پیوند این دو تضاد با مفهوم و ساختار کلی شعر است. ابوتمام برای تعبیر از افکار و فلسفۀ ذهنیش در کنار دیگر تصاویر، از رنگ این تضادها بهره برده است، هوگو نیز علی رغم سادگی بیان، هرگاه شعر خود را به این دو تضاد مزین نموده، شیوۀ بیان او همانند ابوتمام پیچیده گردیده است.

واژگان کلیدی: صنایع ادبی، شعر، تداعی معانی، کارکرد زیباشناختی طباق

---

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
نویسنده مسئول: دکتر امیر مقدم متقی ایمیل: a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

DOI: 10.30495/CLQ.2022.697889

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۱. مقدمه

شاعر از راه‌های مختلف و با استفاده از ابزاری مانند زبان، خیال و عاطفه به آفرینش شعر می‌پردازد و اندیشه‌هایش را در قالب واژگان می‌ریزد. هر شخصی در ذهن خود واژگانی دارد که در هنگام سخن گفتن آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد یا جایگزین هم می‌کند، از راه‌های برقراری پیوند میان واژگان ایجاد تقابل بین آن‌هاست و ارتباطی که در تقابل جلوه‌گر می‌شود غالباً در معنا خود را نشان می‌دهد.

از شاعرانی که حضور عناصر متقابل در شعر آن‌ها چشمگیر است، *ابوتمام* شاعر قرن نهم میلادی (۱۸۰-۲۲۸ه/ ۷۹۶-۸۴۳م)و *ویکتور هوگو* شاعر قرن نوزدهم میلادی(۱۸۸۵-۱۸۰۲م)،پیشوای مکتب رمانتیسم فرانسه است. در فرانسه شرق‌شناسی از اواسط قرن سیزدهم میلادی آغاز شد و در قرن هفدهم این حرکت شتاب بیشتری به‌خود گرفت و بیشتر به سبب عوامل دینی و سیاسی بود.درقرن هیجدهم شرق‌شناسی تبدیل به یکی از کرسی‌های تحقیقاتی و علمی در محافل فکری و خاورشناسی غرب شد و این جریان در قرن نوزدهم موضوع تحقیق بسیاری از شرق‌شناسان شد.

با توجه به اینکه *هوگو* پژوهشگری در حوزه تاریخ و فرهنگ شرق بوده چنانکه خود در آغاز کتاب شرقیاتش اشاره می‌کند که رنگ‌های شرقی، افکار و تخیلات او را در برگرفته‌است.(هوگو، ۱۹۷۲: ۲۱۰-۲۰۸)با این نگاه شاید رنگ تضاد شعری *ابوتمام* بی‌تأثیر در شعر *هوگو* نباشد، البته ما در این پژوهش در پی نشان تأثیر و تأثر نیستیم و تنها به دنبال بازتاب هنری تضاد در شعر این دو شاعرهستیم؛زیرا *ابوتمام* و *هوگو* با کاربرد عناصر متضاد به آفرینش مفاهیم و موضوعات مختلف و نوآوری‌های معنایی دست زده‌اند؛ چرا که آرایه تضاد به عنوان یکی از آرایه‌های بدیعی بارز، چنان نمود و تشخّصی در شعر *ابوتمام* و *هوگو* دارد که می‌توان شاخصه سبکی هر دو شاعر را هنرنمایی در صنعت تضاد دانست. جدای از هنرنمایی دو شاعر در کاربرد انواع مختلف تضاد به عنوان شاخصه سبکی خود، یک نظرگاه دیگر نیز ما را برآن داشت تا به بررسی آرایه تضاد در شعر این شاعران بپردازیم،از یک سو هر دو شاعر با کاربرد این آرایه ادبی در شعر خود، رنگ متفاوتی به شعرشان بخشیده‌اند، حال اینکه، کاربرد تضاد به چه شکلی در شعر این شاعران نمود یافته است که باعث بازآفرینی تصویر شعری متفاوت و برجسته از هم‌عصران خود شده است،از سوی دیگر *ابوتمام* با کاربرد این تصویر شعری به سبک خاص خود، رویکرد تازه‌ای درشعرسرایی ایجاد نمود و *هوگو* نیز در دوران معاصر با استفاده از تصویرپردازی با انواع تضاد، سبک جدیدی از شعرسرایی را ارائه نموده است.

ابوتمام با بهره‌گیری از علوم و فرهنگ زمانه، دایره گسترده کلمات ذهنی خود را نه به شکلی ساده بلکه در هاله‌ای از غموض و تعقید می‌پیچاند.اما معروف‌ترین جنبه هنر *هوگو* واژه‌پردازی است. هوگو معروف به ارباب کلمات است، کلمات ساده‌ای که شعر بی‌همانند خود را با آن می‌سراید. به نظر می‌رسد شعر *هوگو* فرصتی برای بررسی زیباشناسی و ساختار شاعرانه کلمات او است. از طرفی ترفندهای ادبی که در جای جای اشعار *ابوتمام* و *هوگو* بکار رفته باعث ایجاد موسیقی معنوی شده وعلاوه برآرایش کلام، حامل بسیاری از معانی و مفاهیم اجتماعی و اخلاقی است. این امر، نگارندگان را بر آن داشت تا به بررسی شعر این دو شاعر بپردازند، در پی پاسخ‌گویی به سؤال‌های ذیل باشند:

۱.چگونه آرایهٔ تضاد سبب غنای کلام در شعر *ابوتمام* و *ویکتور هوگو* شده است؟
۲.تفاوت‌ها و همانندی‌های آرایه تضاد درشعر دو شاعر چگونه نمود می‌یابد؟
۳.چه نوع تضادی در شعر دو شاعر از دیگر تضادها برجسته‌تر است؟ و دلیل برجستگی این تضاد چیست؟

۱.۱. هدف و روش پژوهش

هدف از انجام این پژوهش، دست‌یابی به برخی نشانه‌های تشابه و تفاوت سبکی کاربرد آرایه تضاد در شعر این شاعران است و اینکه چگونه این آرایه در شعرشان کارکردی فلسفی می‌یابد. بنابراین در این جستار بر بنیاد روش تحلیل محتوا کیفی و با تکیه بر مکتب تطبیقی آمریکایی به واکاوی شعر دو شاعر پرداخته‌ایم که در این روش با واکاوی مفاهیم سعی در استنباط و آشکارکردن الگوهای نهان در این اسناد مکتوب داریم و در این راستا در ظرف نمونه‌های انتخابی خود از شعر ابوتمام، قصاید «فتح عموریه، وصف قلم،رثا محمدبن حمید الطوسی، مدح مأمون» و از اشعار هوگو«تأملات- فردا - از سپیده دم، برگ‌های پائیزی، خر، پایان شیطان–شمشیر، جسد»انتخاب نموده‌ایم که از نمونه‌های برجسته در دیوان دو شاعر شمرده می‌شوند.

۲. پرسش پژوهش

درباره *ابوتمام* و آرایه تضاد در شعر وی به جزء کتاب «التضاد فی النقد الأدبی مع دراسة تطبیقیة من شعر أبی‌تمام»(۱۹۹۶م)تألیف *حسنی علی سلیمان الساحلی* که با بیان برخی از آراء ناقدان قدیم و معاصر در مورد *ابوتمام*، قصیده(مدح أبادلف)را از لحاظ کاربرد آرایه تضاد مورد بررسی قرار داده است وکتاب«الفن و مذاهبه»(۱۳۸۴ش)از *شوقی ضیف* که در باب مربوط به *ابوتمام*، گوشه‌ای از تصویرتضاد، درشعر *ابوتمام* مورد بررسی قرارداده است و کتاب «ابوتمام بین ناقدیه قدیماً وحدیثاً»(۱۹۹۲م) اثر *عبدالله بن حمد المحارب* که پژوهشی انتقادی پیرامون آراء منتقدان شعر *ابوتمام* از زمان قدیم تا کنون است و به کاربرد تضاد در شعر ابوتمام اشاره می‌کند و آراء برخی از ناقدان را در خصوص اشعار او بیان می‌کند، کتاب دیگری یا مقاله‌ای که به تحلیل زیباشناسانه عنصر تضاد و تقابل در شعر ابوتمام نپرداخته است و تنها مقاله‌ای که در حوزهای دیگری از بررسی ویژگی‌هایی شعری ابوتمام انجام شده و بنا به ساختار موضوعی مقاله، اشاره‌ای کوتاه به تأثیر تضاد در شعر *ابوتمام* داشته مقالهٔ«أثر الثقافة الفلسفیة فی التشکیل الصوری فی شعر أبی‌تمام»(۲۰۱۱م)از أزهار فنجان صدام و حنان بندرعلی است اما در شعر *هوگو* و ساختار آن آثارمتعددی نوشته شده که هرکدام به بررسی مضمونی پرداخته است؛ ولی پژوهشی که به مقوله تضاد در شعر هوگو پرداخته باشد نیافتیم و تنها جستار که به بررسی تصویر ادبی در شعر هوگو پرداخته و اشاره‌ای گذرا به هنر تضاد در شعر وی داشته مقاله «باشلار وعالم تخیل ویکتور هوگو»(۱۳۸۳ش) از نسرین دخت خطاط که با توجه به نظریه باشلار تصاویر ادبی اشعار *هوگو* را بررسی کرده است، بنابراین تا کنون هیچ‌گونه پژوهشی درباره تحلیل زیباشناسانه تضاد در شعر *ابوتمام* و *هوگو* انجام نشده است، دراین جستار با بررسی انواع تضاد در شعر هر دو شاعر کارکرد زیباشناسی و فلسفی آن مورد مداقّه واقع شده است.

۳. نگاهی به مفهوم تضاد و انواع آن

تضاد در لغت به معنای«با یکدیگر مخالف بودن، با همدیگر ضد بودن، مغایر،... و تناقض، تخالف، ضدیت و ناسازگاری» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه تضاد؛ المنجد،۱۳۸۰: ذیل واژه ضدّ) است،اصطلاح تضاد در منطق و فلسفه از اقسام تقابل است. نخستین بار *ارسطو* در آثار منطقی و فلسفی‌اش آرای خود را دربارهٔ تضاد و ویژگی‌های آن مطرح کرد. این آرا سرآغاز ملاحظات و مداقه‌های منطق‌دانان و فلاسفهٔ بعد از او شد آنچه در نگاه *ارسطو* مورد توجه واقع شد، تضاد در مفاهیم بود. (۱۹۴۸، ج۱ :۶۳ـ ۶۴) این مفهوم از تضاد را *علامه طباطبایی* به بهترین شکل در «نهایه الحکمه»ارائه نموده، طوری که جامع تمام قیود وعناصری است که فلاسفه قبل از او بیان کرده‌اند به نظر او«دو متضاد دو امر وجودی‌اند غیر از دو متضایف وبر موضوع واحدی وارد می‌شوند»(۱۴۲۰ق:۱۵۱) بنابراین با توجه به این مفهوم«تضاد در مفاهیم» که از اقسام «تضاد فلسفی»(سروش، ۱۳۵۷ :۲۹-۲۸) وبه عنوان یکی از انواع تقابل است به دو واژه‌ای متضاد گفته می‌شود که کلیهٔ مشخصه‌های آن‌ها به جز یک مشخصه یکسان باشد یا فقط در یک مشخصه اختلاف داشته باشد.(فالک، ۱۳۷۲: ۳۵۵) با توجه به این نکته که صِرف در تضاد قرارگرفتن دو امر متضاد الزاماً زیبا نیست و در حقیقت«در تضاد قرار گرفتن دو امر وقتی زیباست که بدیع باشد و دارای غرابت.»(وحیدیان‌کامیار، ۱۳۸۵ : ۶۹) بنابراین برای پیدا کردن متضاد کلمات، آن‌ها را در قالب هرجمله بررسی و رابطهٔ همنشینی آن را با کلمات دیگر در نظر می‌گیریم، انواع تضادهای مورد بررسی ضمن نمونه‌های تضاد موجود در شعر *ابوتمام* و *هوگو* بیان می‌گردند. در این تقسیم‌بندی ارائه شده از انواع تضاد، باعث می‌شود که براحتی بتوان ضدّ کلمات را تشخیص داد.

۱.۳. تضاد وجودی

این تضاد بین کلماتی است که وجود یکی وابسته به عدم وجود دیگری است. مثل ارتباط بین«شب و روز»، در این نوع تضاد، مفهوم یکی از واژه‌ها خود بخود مفهوم واژه مقابل را رد می‌کند،یعنی حد وسطی بین این واژگان وجود ندارد که در اصطلاح فلسفه می‌گویند اجتماع نقیضین محال است.(مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۰۱) *ابوتمام* با کاربرد این تضاد باعث تداعی معانی در ذهن گردیده است.

غادرت فیها بهیمَ اللیل وهو ضحیً یشلّه وسطها صبحٌ من اللهب

(ابوتمام، لاتا، ج۱: ۴۰)

(شب تار را چون روز روشن نمودی و شعله‌های آتش افروخته شده در دل شهر به سپیده دمی می‌ماند که افقش به سرخی شفق رنگین شده است.)

ضوء من النّارِ والظّلماءِ عاکفةٌ وظلمةٌ مِن دُخان فی ضحیً شَحِب

(*همان*، ج۱: ۵۳)

(نوری است از آتش، حال آن‌که ظلمت برآن حاکم بود و ظلمتی از دود در چاشتگاهی پریده رنگ.)

این دو بیت از قصیده «فتح عموریه» شاهکار ادبی *ابوتمام*، برگزیده شده، معنای این ابیات در ارتباط با دلیل سرایش این شعر است، اقدام *معتصم* به دادخواهی ظلمی که بر زنی مسلمان رفته بود و فریاد «وامعتصماه»سرداد،(ابن الأثیر،۱۹۸۲، ج۶: ۴۸۰)تصرف عموریه توسط او علی‌رغم پیش‌بینی‌های منجمان فتحی عظیم را برای مسلمان رقم زد. تضاد بین کلمات در این ابیات حاکی از تقابلی است که در معنای این شعر نهفته است،جنگی که بین مسلمانان و دشمنانشان، هدف مسلمانان دادخواهی حق مظلوم بود، بنابراین مبارزه‌ای بین حق و باطل برپا بود و تقابل‌های این قصیده بیانگر مبارزه‌ای برای پیروزی حق و پیروزی سپیدی بر سیاهی است، تمامی کلمات دراین قصیده به صورتی در تضاد با یکدیگر قرار گرفته‌اند که تداعی کننده این معنا باشند، ابوتمام با بهره‌گیری از تضادهای وجودی، تصویرگر این مبارزه سپیدی و سیاهی بوده، تقابل‌هایی که وجود یکی عدم دیگری را می‌طلبد واینجاست که طباق را با رنگ‌های تیره فلسفه درآمیخته چنانکه اندیشهٔ فلسفی اجتماع نقیضین محال است به تصویر کشیده است. بیت(۱) با کاربرد واژه"غادر"که دو معنای ضد هم را در خود جمع نموده است، معانی‌ای که وجود یکی نقض وجود دیگری است و هر دو معنا دربیت قابل تفسیر است، در «شرح *تبریزی*» آن را به معنای"تَرک" گرفته است که هم به معنای باقی گذاشتن است و هم به معنای ترک کردن و رها کردن و این تضاد واژگانی در یک واژه و جمع آن با واژه"یشّله" به معنای طردکردن است یک ترادف معنایی را با یکی از معانی"غادر"بوجود آورده است. تضاد دیگر این بیت بین"اللیل"و"صبح"یعنی بین روشنایی و تاریکی که سایر واژگان بیت نیز این تضاد را تقویت می‌کنند مثل قرار گرفتن"ضحی"در مقابل"بهیم اللیل"و همچنین کاربرد"اللهب"به معنای شعله‌های آتش و مقصود شفق سرخ رنگ متمایل به تیرگی و سیاهی است که در مقابل"صبح"و مقصود روشنایی صبح است، می‌توانیم کاربردی تضادگونه را در این قسمت بیابیم؛ زیرا خود واژگان متضاد نیستند اما در این بیت به کاربردی متضاد مبدل گشته‌اند.

در بیت دوم، *ابوتمام* مجموعه‌ای از تصاویر را در آن جمع کرده است تا رنگ این قانون عدم امکان اجتماع نقیضین را به تصویرکشد، قرارگرفتن"ضوءً"با "ظلماء"و همراه شدن"ظلمهٔ"با "ضحی"، که شاعر با استفاده از تضادهای وجودی مصداقی از اجتماعی محال نشان داده است، شب آن عبارت بود از نور آتش در ظلمتی پایدار و روز آن عبارت بود از ظلمت دود در پگاهی رنگ پریده، تیره و تاریک در واقع شاعر آتش این جنگ را در شب،بسان خورشیدی می‌بیند که طلوع کرده و دود آتش را در چاشتگاه بسان غروب خورشید می‌بیند، درآمیختن تصاویر شعری با استفاده از رنگ تضاد در این بیت، بازی با یک مفهوم فلسفی در ذهن شاعر است که جنگی بین دو نقیض برپاست، گاه چنان جنگ میان آن دو برپاست که دودی تیره‌گون به هوا بلند می‌شود، شاعر انواع تجسیم و تصویرپردازی با استفاده از تضاد وجودی بکار برده تا تصویری از اجتماع محال روشنایی و تاریکی را پدیدآورد و در نهایت رنگ بین ظلمت و نور را به"شحب: رنگ پریدگی"تفسیر کرده است و به عبارتی *ابوتمام* درصدد تفسیر رنگ پدید آمده از این عدم اجتماع نقیضَین برآمده و آن را بسان چهره رنگ پریده و رنجور دیده است، با توجه به علت سرایش این شعر، رنگ پریدگی پگاه نشان شکست دشمن است؛ زیرا «از دیدگاه *ابوتمام* بین فکر و آرایه تفاوتی وجود ندارد چه که خود فکر تبدیل به آرایه می‌شود»(ضیف، ۱۳۸۴: ۲۶۱)، چنانکه می‌بینیم شاعر روشنایی آتش را بر شب تیره‌گون پیروز می‌یابد، تصویرپردازی در این بیت، درآمیختگی فکر و احساس را نشان

می‌دهد و شاعر تنها با تقابل‌های دوگانه این درآمیختگی را به تصویرکشیده است و به این نکته فلسفی که اجتماع نقیضین محال است، اشاره می‌کند در عین حال تداعی کننده این مضمون است که مسلمانان با پیروزی در این جنگ همان روشنایی هستند که بر دشمنان فرورفته در ظلمت خود فائق آمده‌اند و از طرفی بیانگر این نکته است که اجتماع آن‌ها با یکدیگر محال است.

اما *هوگو* با استفاده از سبک رومانتیک که در قرن نوزدهم میلادی رایج بوده است، تصاویری را که از تضاد وجودی ارائه می‌دهد، در قالب تقابل واژگانی، ساده و بدون پیچیدگی است:

Je marcherai les yeux fixés sur mes pensées, Sans rien voir au dehors,sans entendre aucun bruit, Seul,inconnu,le dos courbé,les mains croisées.
Triste, et le jour pour moi sera comme la nuit. (Victor Hugo,1856: 43-44)

(خیره برافکارم قدم می‌زنم/بدون اینکه چیزی در بیرون ببینم یا هیچ سر و صدایی بشنوم/تنها،غریب،گوژپشت، دست‌های روی هم‌افتاده/ غمگین و روز برای من مثل شب خواهد بود.)

شاعر در این ابیات از همه چیز پشیمان شده است، گویی برای او هیچ چیز رنگی ندارد همه چیزها قدم زنان در افکار او می‌آیند و می‌روند.در این بیت شاعر، تصویرغم و اندوهش را بسان روزی می‌بیند که برای وی همچون شب است، بدین ترتیب *هوگو* با مقابل هم قراردادن شب و روز تصویر غم را به تاریکی شب بدل نموده و این‌گونه وجود روز را نفی کرده است. او با تصویر ساده خویش به تدریج تصویری شاعرانه از کلام متضاد را در برابر چشم مخاطب می‌گشاید. با بهره‌گیری از تضاد وجودی و بدور از پیچیدگی‌هایی چون شعر *ابوتمام*، درگیرهای ذهنی خود و مفهوم غم و تنهایی را بیان می‌کند و با ارتباطات کلامی ساده، ارتباطی عمیق با مخاطب خود برقرارمی‌کند؛ درواقع، خواننده سادگی تصویر تضاد را در شعر *هوگو* می‌بیند با یک مقایسه ساده از تصویرپردازی دو شاعر با استفاده از تضاد وجودی می‌بینیم که هر دو شاعر فکر خود را به آرایه مبدل ساخته‌اند، ابوتمام با کاربرد قیاس‌های منطقی از تضاد وجودی بهره برده است، اما تصویر ساده شعر هوگو خالی از این قیاس‌های منطقی، تنها احساس شاعر را در آن لحظه نشان می‌دهد.

۲.۴. تضاد وارونه

در این تضاد بین مفهوم یک واژه و واژهٔ دیگر در مورد عکس آن‌ها صدق می‌کند مثلاً"بالا/ پایین، کوچکتر/بزرگتر"و غالباً بین صورت‌های تفضیلی صفت‌های متضاد رابطهٔ تضاد به صورت وارونه است مثل"سریع‌تر/آهسته‌تر".(مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)یکی از ویژگی‌های سبکی شعر *ابوتمام* و *هوگو* تداعی واژگانی است، بدین صورت که واژه یا ترکیبی در مصراع یا سطر شعری اول می‌آید و در تقابل این واژه یا ترکیب، معنای وارونه آن، شکل می‌گیرد.

فتحٌ، تفتح أبواب **السماء** له وتبرزُ **الأرضُ** فی أثوابها القُشُب

(ابوتمام، لاتا، ج۱: ۴۶)

(این، پیروزی است که آسمان درهای رحمت خویش را برآن گشود و زمین به شادی این فتح در زیباترین پوشش‌هایش جلوه‌گرشده است.)

در این مثال اگر آسمان را نمادی از بالا و در اوج بودن و زمین را نمادی از پایین بودن بگیریم آسمان و زمین در تقابلی دوسویه در نقطه عکس همدیگر می‌باشند؛ اما زیبایی این بیت در اجتماع این دو با یکدیگر است و نقطه تلاقی آن‌ها در درهای گشوده آسمان است تا پذیرای شادی‌های زمین باشد و شاعر با بن‌مایهٔ استعاره، تصویری هنری خلق نموده و این جانشین‌سازی برای شاعر زمینه‌ای را فراهم آورده تا به تقویت معنایی بپردازد، شاعر با کاربرد"آسمان/زمین"تضادی وارونه را بوجود آورده که این تضاد وارونه از مفهوم بیت می‌توان فهمید.یا در بیت:

له ریقةٌ **طلٌّ** ولکنّ وقعَها بآثاره فی الشرق والغرب **وابلٌ**

(*همان*، ج۳: ۱۲۳)

(آنچه ازجوهر قلم[بر]کاغذ روان می‌شود]ناچیز است و به اندازه شبنم می‌ماند ولی اثرش در شرق و غرب بسان بارانی است.)

ابوتمام با مقابل هم قراردادن"طلّ/وابل"ساختاری از تضاد وارونه را بوجود آورده است، بدین‌گونه که بین شبنم و باران تقابلی دوگانه ایجاد می‌کند و با تشبیه سازی دو مفهوم«اندک و فراوان»را مقابل هم قرار می‌دهد که مفهوم یک واژه عکس مفهوم واژه دیگر است ودر کنار این طباق، تقابلی که بین"الشرق/الغرب"است که در اصل در لفظ و معنا متضاد همدیگر نیستند، اما کاربردی متضاد یافته‌اند و دو جهت عکس یکدیگر را نشان می‌دهند. جلوه هنر *ابوتمام*، بهره‌گیری از تصویری تشبیهی است تا بر وضوح معنای کلامش بیفزاید.

ملأ الملا عِصباً فکاد بأن یُری لا**خلفَ** فیه، لا له **قُدّام**

(*همان*، ج۳: ۱۵۵)

(با دسته‌جات خود تمام پهنه زمین را پر کرده بود و نزدیک بود چنین به نظر آید که نه ابتدایی دارد و نه انتهایی.)

تضاد"خلف/قدام"در این بیت هنر همنشینی کلمات را به نمایش می‌گذارد و این دو کلمه دو جهت مقابل همدیگر را نشان می‌دهد که یکی عکس دیگری است، در اینجا*ابوتمام* به دور از ابهام و پیچیدگی تنها با بهره‌گیری از تضاد وارونه، تصویر مد نظر خود را بیان نموده است.

اما در شعر *هوگو* گاهی اتفاق می‌افتد که خواننده با این نوع از تضاد از یک تصویر به تصویر دیگری عبور کند. احساساتی که *هوگو* بسیار روشن و شفاف در شعر خود به نمایش می‌گذارد:

Madame,sous vos pieds,dans l’ombre,un homme est là/ Qui vous aime,perdu dans la nuit qui le voile ;/Qui souffre,*ver de terre* amoureux *d’une étoile*;/Qui pour vous donnera son âme,s’il le faut ;/Et qui *se meurt* en bas quand vous *brillez* en haut.»/Elle pose la lettre sur la table.(Victor Hugo,1856 :43-44)

(خانم، زیر پای شما، آنجا مردی است/که شما را دوست دارد و شیفته شما،در حجاب شب گم شده است/مثل یک کرم خاکی که از عشق یک ستاره رنج می‌برد/واگر لازم باشد روح خود را به شما تقدیم خواهد کرد/او روی زمین جان می‌دهد وقتی شما آن بالا می‌درخشید/او نامه را روی میز می‌گذارد.)

به نظر می‌رسد *هوگو* به جهت روان کردن مفهوم و منظور خود از این تضاد در شعرش بهره برده است؛ زیرا واژه‌های متضاد که شاعر در سطر شعری بکار برده است، به‌گونه‌ای روان و بدون تکلف است گویا در حال گفتگو با مخاطب خود است، در واقع، *هوگو* تصویر شعری خود را به تضاد تزئین کرده است و به توصیف جزئیات پرداخته است که یکی از ویژگی‌های شعر او است، برای *هوگو*، تقریبا غیرممکن است که در فضای شعری خود، تحولات غامضی که در مغز اتفاق می‌افتد مانند ابوتمام بیان کند؛زیرا«او در بیان شعر خود دارای مرزهایی است و برای توصیف آنها به کارآمدی کلمات پیچیده فکر نمی‌کند.»(هوگو، ۱۸۳۱: ۳۰۴)البته با توجه به نمونه‌های شعری ابوتمام از کاربرد تضاد وارونه، شاعر کاربرد واژگانی متضاد بیشتر توجه کرده تا اینکه در ظرف قیاس‌های منطقی بخواهد به تصویرگری بپردازد این همان خصوصیاتی است که نقش مشابهی در رابطه با واژگونی کلمات بازی می‌کند.

۳.۳. تضاد کاربردی

این تضاد زمانی است که دو واژه، نه از حیث لفظ و نه از حیث معنا ضد هم نیستند؛ امّا در کاربرد بین اهل زبان به عنوان ضد هم شناخته شده‌اند؛ مثل دو واژهٔ"زرد و سرخ"که در حالت عادی ضدیتی با هم ندارند، ولی وقتی برای نشان دادن رنگ صورت اشخاص استفاده می‌شوند، چهرهٔ زرد در مقابل چهرهٔ سرخ قرارمی‌گیرد و زردروی به معنی شخص لاغر و پژمرده و سرخ‌روی به معنی شخص با طراوات و شاداب است.(مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)*جورج یول* این نوع تقابل را در زمره کلمه‌های متضاد درجه‌بندی‌ناپذیر یا به عبارتی جفت‌های مکمل می‌داند که معمولاً در ساخت‌های مقایسه‌ای بکار نمی‌روند و نفی یکی نشانگر اثبات دیگری است.(۱۳۸۱: ۱۴۱)در این نوع تضاد رنگ تمثیل دیده می‌شود در واقع می‌تواند تمثیل‌هایی برخاسته از تضاد باشد که گوینده با استفاده از امورحسی، تضاد میان امور انتزاعی را بازنمایی می‌کند.(وحیدیان‌کامیار، ۱۳۸۳: ۶۳)*صفوی* آن را تقابلی ضمنی می‌نامد؛ زیرا دو واژه در معنای ضمنی خود، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند.(۱۳۷۸: ۱۲۰) *ابوتمام و هوگو*، این تضاد را به گونه‌ای در شعر خود نمایان کرده‌اند که آمیختگی آن با تصویر بلاغی، گاهی جلوه‌ای از تمثیل را به خود می‌گیرد و گاهی نمایان‌گر ضدیتی قراردادی است که از تناسب مایه می‌گیرد و بر اساس یک قرارداد معنایی برای انسجام ساختار سخن و کمک به پرورده شدن معنا شکل گرفته است، *ابوتمام* برای تعبیر از افکارخود، با بهره‌گیری از این نوع تضاد که به وفور در شعرش یافت می‌شود در تلاش بوده طباقی را متفاوت از طباق‌های معهود بوجود می‌آورد.

فتح الفتوح تعالی أن یحیط به نظمٌ من الشعر أو نثر من الخطب

(ابوتمام، لاتا، ج۱: ۴۸)

(فتح الفتوحی است که قصاید وخطبه‌هارا یارای مدح وثنای آن نیست.)

واژه‌های"نظم و نثر، شعر وخطبه"کاربردی تضادگونه یافته‌اند؛ زیرا این واژگان از حیث لفظ و معنا در اصل متضاد نیستند اما اهل زبان آن‌ها را به عنوان متضاد یکدیگر می‌شناسند.

هیهات زعزت الأرض الوقور به عن غزو محتسبٍ لا غزو مکتسب

(*همان*، ج۱: ۶۵)

(محال است[معتصم پول و ثروت او را قبول کند] معتصمی که زمین گران [دربرابر هیبت او] به لرزه در می‌آید و او این جهاد را برای رضای خدا انجام داده است نه برای کسب غنایم.)

"غزو محتسب/غزومکتسب"در واقع احتساب و اکتساب نه در لفظ و نه در معنا متضاد هم نیستند اما توسط شاعر به کاربردی تضادگونه بدل گشته است. گاهی این تبدیل واژگان به کارکردی متضاد فقط در ساختار معنایی قابل تعبیر است؛ زیرا به صورت مألوف این کلمات متضاد نیستند.

موكّلاً بيفاع الأرض، يشرفه من خفّة الخوف، لا من خفّة الطرب

(*همان*، ج۱: ۶۸)

(از ترس با اسبان عنان گسیخته‌اش به سوی کوه‌ها فرارکرد و آن را به سرعت می‌راند و این تکاپو از روی شادی و سرور نبود بلکه از ترس تو[فرار از مرگ] بود.)

"خفة الخوف"در تقابل با"خفه الطرب"قرار می‌گیرد، حال آنکه ترس و شادی متضاد هم نیستند اما شاعر حالت ترس و لرزش ناشی آن را در مقابل حرکات و پایکوبی شادی‌وار نشانده است، یعنی شاعر به مقایسه دو حالت حرکت اسب پرداخته است.

أبقَت بنی الأصفر الممراض كاسمهم صُفر الوجوه وجُلّت أوجد العرب

(*همان*، ج۱: ۷۳)

(رخسار سپاهیان رومی ازترس و شرمندگی شکست، زرد شده و چهره لشکریان خلیفه از شادی برافروخته و خندان است.)

ابوتمام در این بیت در لفافهٔ کلام زردرویی را در مقابل سرخ‌رویی قرار داده است و تضادی کاربردی را نمایان ساخته است، بدین صورت که چهره پژمرده و شکست خورده سپاهیان دشمن را در مقابل چهره سرخ و شاداب سپاهیان خلیفه قرارداده است. آنچه دراین تقابل‌های دوگانه جلب توجه می‌کند غموض و پیچیدگی آن‌هاست،گرچه بسیاری از پژوهشگران، غموض و ابهام شعری *ابوتمام* را که عمداً آن را به کار می‌برد، ناشی از عجز وی در تعبیر از تجربه شعری یا عدم پختگی و کمال می‌دانند.(اسماعیل،۱۹۷۲: ۱۹۲)اما غموض شعری *ابوتمام* نشان عجز او نیست بلکه ناشی از فرهنگ وسیع او و آگاهی‌اش به علوم زمانه‌اش و در واقع این آمیختگی آرایه و فلسفه است که شکل جدیدی به شعر وی بخشیده است طوری که تقابل‌های دوگانه در مجاور یکدیگر قرار می‌گیرند؛ زیرا «او اولین کسی است که موانع بین شعر و فلسفه را برداشت.»(شیبانی،۱۴۲۴: ۴۰)

درشعر*هوگو*، بافت شعری مفاهیمی متقابل را می‌سازد این نوع تضاد در شعر او با رنگی فلسفی، سادگی بیان آن در هاله‌ای از ابهام وغموض قرار می‌گیرد.

Le cadavre rayonne de cette lueur qu'a l'homme en entrant dans les ombres;âme brille,puis flamboie;splendeurs des grands couchants pourpres;l'air de l'éternité frémit et resplendit sous le linceul lugubre.

(ای مرگ! زمان باشکوه!ای بازتاب‌های میرا!؟/جسد این نوری که انسان هنگام ورود سایه‌ها دارد، درخشان است./روح شما درخشان می‌شود،سپس فرو می‌ریزد،/غروب با شکوه سرخ‌گون،هوای ابدیت..../زیرپوشش حزن‌آلود پژمرد و درخشید.)

هوگو در شعر«جسد»کلماتی مثل نور درونی هر انسانی را در برابر سایه ترسناک مرگ قرار می‌دهد و کاربردی تضادگونه بین آن‌ها ایجاد می‌کند؛ چرا که گاه در دنیای معمول نمی‌توان این واژه‌های به ظاهر ناهمگون را در موازات با هم بکار برد. به عبارت دیگر، او تضاد کاربردی را در شعر خود به گونه‌ای می‌چیند که خواننده فقط از طریق معنا و مفهوم شعر، بازتاب تصویر آن را درک می‌کند.

Les anges,les démons courbés devant ma loi,Et le profond chaos aux entrailles fécondes,
L'éternité,l'espace,et les cieux,et les mondes,Pour un baiser de toi!(Victor Hugo,2013:6)

(اگر خداوند بودم، زمین و آسمان با امواجش،/فرشتگان، شیاطین همه مطیع در برابرقانون من بودند/و سردرگمی عناصر طبیعی جهان قبل از جدایی و ترتیب آن‌ها برای شکل‌گیری در اختیارم بود/ابدیت، فضا، آسمان‌ها و جهان،/همه را برای یک بوسهٔ شما تقدیم می‌کردم!)

در شعر«برگ‌های پاییزی»نیز به کرّات تضاد کاربردی دیده می‌شود.ساختار این تضاد کمی چالش برانگیز است؛ در شعر *هوگو* بعضی از واژه‌های روبروی هم بسیار دیده می‌شود که از نظر لفظ و یا مفهوم لغت به لغت مخالف هم محسوب نمی‌شوند امّا وقتی که شاعر آن را در میان واژه‌های دیگر شعر بکار می‌برد، تقابل‌های دوگانه‌ای را ایجاد می‌کند. بطور مثال در ساختار این شعر، واژه‌های"سردرگمی"و"شکل‌گیری"درحالت عادی ضدیتی با هم ندارند و نمی‌توانند دو واژهٔ متضاد محسوب شوند ولی وقتی شاعر آن را برای نشان دادن بی‌نظمی و عدم ترتیب جهان بکار می‌برد، آشفتگی در برابر نظم را نشان می‌دهد. در کاربرد این طباق، شیوهٔ هر دو شاعر برای تعبیر از مفاهیم ذهنی خود به همدیگر نزدیک است؛ زیرا هر دو شاعر برای تجسم بخشیدن به مشاهدات خود و برای تقریب مشاهدات عقلی‌شان، به بازنمایی حسی دست زده‌اند و در پی توصیف برآمده‌اند و بدین ترتیب *هوگو* مانند *ابوتمام* با استفاده از این تضاد، شعر خود را وارد وادی پیچیده‌ای نموده است.

۳.۴. تضاد رفتاری

برخی از رفتارها ضد هم بوده ودر مقابل هم قرار می‌گیرند. در پی آن، کاربرد واژه‌هایی که بیانگر آن رفتارها هستند، نیز ضد هم‌اند، مثل خنده و گریه و یا تمام فعل‌هایی که ضدی به جز منفی خود دارند، مثل:"خوابید/بیدارشد"در تمام این‌گونه تضادها، رفتاری سر می‌زند که خلاف رفتار دیگر است. این تضاد هنگامی که بین مفاهیم دو واژه ایجاد می‌شود که آن دو واژه در دو انتهای طیفی از مفاهیم مربوط به هم اما درجه بندی شده قرار دارند مثلاً"کوتاهترین/بلندترین"و درجات مختلف بین این دو را هم در بر می‌گیرد.(مدرسی،۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۱؛ فالک،۱۳۷۷: ۴۷۱) کمتر شعری از *ابوتمام* می‌توان یافت که تضاد رفتاری در آن نمود نیافته باشد، همانطور که *هوگو* نیز این نوع تضاد را نسبت به سایر تضادها بیشتر به کار برده است. نمونه‌های از شعر *ابوتمام* ذکر می‌شود و سپس به تحلیل ابیات می‌پردازیم.

فتیً کلّما فاضت عیونُ قبیلةٍ دماً ضَحکت عنه الأحادیثُ والذِّکرُ

(ابوتمام، لاتا، ج۴ :۸۰)

(جوانمردی که در همان هنگام که چشمان قبیله بر او خون می‌گرید، ذکر و یاد گرامی او خندان است.)

لئن أُلبست فیه المصیبۀ طیيٌ فما عرَّیت منها تمیم ولا بکر

(*همان*، ج۴: ۸۴)

(اگر قبیله طی با مرگ او لباس عزا به تن کرد قبایل تمیم و بکر نیز عاری از این لباس نبودند.)

رایتُ جلیلاً شأنه وهو مرهفٌ ضنیً وسمیناً خطبه وهو ناحلٌ

(*همان*، ج۳: ۱۲۵)

(خواهی‌دید که علی رغم کوچکی و ضعف این قلم دارای مقام جلیل و با وجود نازکی دارای شأن عظیم است.)

حتی نقضتَ الرُّومَ، منکَ، بوقعۀٍ شنعاءَ، لیسَ لنقضها إبرامُ

(*همان*، ج۳: ۱۵۶)

(تا اینکه رشته اتحاد رومیان را با جنگی سخت از هم‌گسستی چنان از هم‌گسستنی که جمع کردن آن امکان‌پذیر نمی‌باشد.)

أیقظتَ هاجعهم وهل یُغنیهم سهرُ النّواظر، العقول نیام

(*همان*، ج۳: ۱۵۷)

(تو خفته آن‌ها را بیدار کردی آیا بیداری چشم‌ها فایده‌ای دارد هنگامی که عقل‌ها خفته است.)

أعِنّی أُفَرّق شملَ دمعی فإنّنی أری الشَّمل منهم لیس بالمتقارب

(*همان*، ج۱: ۱۹۹)

(می‌خواهم انبوه اشک‌هایم را پراکنده سازم و جمعی از آن‌ها[دوستانی که همراه او در آن منزلگه از نعمات برخوردار بودند] می‌بینم که دیگرنزدیک یکدیگر نیستند.[متفرق شده‌اند])

با نگاهی به ابیات (۲-۵) تضاد رفتاری به صورت واژگانی که رو در روی هم قرار می‌گیرند به آسانی قابل لمس‌است البته تصویرپردازی شاعر از یک طرف و همگامی این تصاویر با کاربرد تزئینات بدیعی و همزمانی این نوع از تضاد در کنار تضادهای دیگر، رنگ این تقابل‌های دوگانه را جلا می‌بخشد، چنانکه دربیت(۲)شاعردر نگاه اول بین"ألبس/عرّی"تضاد واژگانی از نوع دو رفتار متقابل پدید آورده، اما با کاربرد"ما"در"ماعرّیت"معنای آن را مترادف"ألبس"قرار داده است بنابراین تضاد و ترادف را در کنار هم بکار گرفته است و در بیت(۵) نیز واژگان چنان در هم تنیده می‌شوند که گویا تمامی کلمات در تقابل با یکدیگرند و شاعر با این تقابل‌ها باعث تداعی معانی در ذهن می‌شود. با توجه به اینکه«دراین نوع از صنعت بدیعی از طریق تناسب و تضاد، مجاورت، مشابهت و ارتباط ضمنی و زمینه‌ای، مفاهیم و موضوعات دیگر از طریق فعالیت و ریاضت ذهنی فرایاد خواننده و مخاطب می‌آید و سبب التذاذ و برانگیختگی عاطفه

می‌شود.»(مقدم‌متقی، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۲۸)و این تداعی در تقابل دو رفتار متضاد خنده و گریه در بیت(۱)نمودی واضح دارد، مجاورت و جمع شدن دو رفتار متضاد در آن واحد است و شاعر، فلسفه حیات را با آن به تصویرمی‌کشد، گاه شاعر از تقابلی ساده در کلام، تصویرپرداز و تداعی کننده تقابلی دیگر در ذهن است چنانکه در بیت(۳) دو حالت جسمانی را مقابل هم قرارداده است یعنی حالت ضعف و لاغری را مقابل چاقی و فربگی نشانده و سپس از این دو حالت تقابلی دیگر پدید آورده، بدین‌صورت که ضعف و لاغری را نشان ریزنقشی قلم و فربگی را نشان شکوه و جلال کلمات نوشته شده توسط آن قلم است.

در شعر *ابوتمام* هماهنگی میان سازه‌های مخالف را می‌توان در تصاویر متناقض‌نما مشاهده نمود مانند ابیات (۴-۶) اگرچه سبک و سیاق *ابوتمام* بهره‌گیری از صنعت تضاد است و متناقض‌نمایی را نمی‌توان به عنوان سبک در شعر ابوتمام بررسی کرد اما گهگاه از این شیوه بهره جسته است،چنانکه در بیت(۶)شاعر با عنوان کردن"أفرّقُ شمل"کاربردی متناقض‌نما را ارائه می‌دهد در عین حال که تضاد بین"تفریق"و"شمل"از نوع تضاد رفتاری است، در مصراع نخست کاربرد آن و طلب یاری که ابوتمام مبنی برجدا شدن این جمع دارد، خواسته‌ای است که نه تنها باعث آزار نیست بلکه آرامش او را از این رنج در بردارد اما همان"الشمل"در مصراع دوم با"لیس بالمتقارب"دوباره در ذهن حالتی از تفریق و جدایی را تداعی می‌کند ولی این جدایی دیگر خواسته شاعر نبوده و رنج او را در پی داشته است، بنابراین در هر مصراع کاربردی از تضاد رفتاری را می‌بینیم با دونما که از مفاهیم مختلف دربردارد، غالبا هدف از اینگونه تناقض‌گویی برخورداری از ایده‌های متضاد جهت توصیف عواطف و احساسات است و به مثابهٔ وسیلهٔ انتقال عواطف و احساساتی هستند که از طریق بیان ساده افکار به آسانی در شعر قابل درک نیستند.(عزیزمحمدی ودیگران،۱۳۹۲: ۳۸)

هوگو برای استنباط معانی ذهنی‌اش از این نوع بیش از سایر تقابل‌ها بهره می‌گیرد، به عنوان نمونه به شعر«پایان شیطان»می‌توان اشاره کرد:

nuit,ce va-et-vient mystérieux et sombre،De flambeaux descendant,montant, marchant dans l’ombre

(شب، این آمد و شد مرموز و ساده/در شکاف تاریکی‌ها، باز و بسته می‌شود/و قدم‌زنان در تاریک روشن بالا و پایین می‌رود)

Fixement,et gonfla sa lèvre avec dédain.

L’étoile qu’elle avait au front se mit soudain, A grandir,emplissant d’aurore l’ombre obscure.(*Fin de Satan*,*«Le Glaive»*,3,2;Pléiade,p.797)

(فرشته بدون گفتن یک کلمه به شَبه خیره ماند/و لب خود را با ناخوشایندی برچید./و ناگهان ستاره‌ای که در پیشانی داشت شروع به/بزرگ شدن کرد، تا سایه تاریک سپیده دم را روشن کند.)

هوگو در این سطرهای شعری وقتی می‌خواهد نگرانی خود را از یک زندگی رمزآلود و یا سادگی طبیعت مافوق الطبیعه را در بطن طبیعت نشان دهد از ساختارهای متقابل استفاده می‌کند.این لایه‌های بافته شده تو در تو از تضادهای رفتاری در مثال(۱)"آمد و شد، باز و بسته، تاریک و روشن، بالا وپایین"و مثال(۲)"فرشته و شبه، تاریک و روشن"هدایتگر مفهوم شاعرهستند،گاهی کاربرد نوع دیگری از تضاد مانند تضاد وارونه"بالا/پایین"در دل تضاد رفتاری جای گرفته را در شعر *هوگو* می‌بینیم تا ساختار متناوب

از تقابل‌ها را در شعرش ایجاد می‌کند و حتی گاه برای پیدا کردن این قالب متناوب، خواننده را به چالش کشد و با بازی با واژگان، به تداعی معانی مورد نظرش می‌پردازد.

کاربرد فراوان تضاد رفتاری در شعر این دو شاعر، حاکی از این است که در هر پیام زبانی، مفهوم تضاد به شکل قابل توجهی در ساختار نمایان می‌شود، در شعر هر دو شاعر این تضاد تنها به گونه عناصر زبانی در متن ظاهر نشده و علت ارزش زیباشناختی آن به همین دلیل است؛ زیرا تصاویر منفرد از این تضادها در پیوند با مفهوم شعرشان و ساختار کلی است، بدون تردید هر دو شاعر نگاه فلسفی خود را به شعرشان منتقل کرده‌اند، *ابوتمام* قالب تضاد را در کنار سایر آرایه‌های بلاغی به یکی از رنگ‌های درخشان اشعارش بدل کرده است،گرچه *شوقی ضیف* کاربرد اضداد در شعر او را علاوه بر تاثیر فلسفه به ویژگی‌های اخلاقی نیز مرتبط می‌داند.(۱۳۸۴: ۲۵۵) تکرّر و تکثّر در استفاده از تضاد می‌تواند منشأ اخلاقی داشته باشد اما مطالعات گستردهٔ وی در حوزه علوم و فرهنگ و فلسفه بی‌تأثیر در این منشأ اخلاقی نبوده‌است.در واقع اضداد متنافر، نامی که خود *ابوتمام* بر تضادهای شعری‌اش گذاشته است، رنگ فکر و فلسفه و پیچیدگی نگاهش را به نمایش می‌گذارد.

هوگو نیز نگاه فلسفی خود را در کاربرد تضاد رفتاری گاه ساده و روان و گاه در ساختاری پیچیده و رمزآلود بیان می‌کند اگر ما از دیدگاه ساختارگرایانه دوباره آن را بخوانیم، هر یک از انواع تضاد *هوگو* که به آن اشاره‌کردیم، به عنوان یک ساختار واحد ظاهر می‌شود که همبستگی بین ایده‌های متضاد را نشان می‌دهد، مثلاً "نوری که هنگام مرگ آدمی را در برمی‌گیرد"، *هوگو* با آوردن کلمهٔ نور در کنار کلمه مرگ؛ پایان را با آغاز برابر می‌کند این‌گونه ساختارهای موازی در شعر *هوگو* که با استفاده از رنگ‌های تضاد ایجادشده در واقع رمزهایی هستند که ما را به سوی فهم شعر او راهنمایی می‌کنند.

نتیجه گیری

تضاد از پربسامدترین آرایه‌های ادبی در اشعار *ابوتمام* و *ویکتور هوگو* است و هر دو شاعر به عنوان یک سبک در سرایش شعرهای خود از آن بهره برده‌اند، در اشعار *هوگو* تداعی واژگانی بارزتر است اما درتضاد رفتاری که در شعر هر دو شاعر از پربسامدترین تضادهاست، *ابوتمام* از این تضاد در جهت استنباط معنای مورد نظرش بهره برده است و این تضاد را به رنگ اصلی بیان فلسفه ذهنی‌اش بدل کرده است. کاربرد شیوه متناقض‌نما که *ابوتمام* گهگاهی از آن استفاده کرده است، غالباً کلمات متضاد این شیوه در زمره تضاد رفتاری هستند و *هوگو* نیز در راستای تداعی معانی و بیان نگاه فلسفی خود از تضاد رفتاری استفاده نموده است، همین امر گاهی ساختار شعری *هوگو* را مانند *ابوتمام* پیچیده و رمزآلود کرده است و نوعی همانندی بین شعر دو شاعر دیده می‌شود؛ زیرا تضاد در پیوند با ساختار کلی شعرشان است و در ارتباط با عناصر بلاغی دیگر در تقویت ادبیت متن نقش‌آفرین است.

برای *ابوتمام* یک راه تعبیر از افکار عمیق خود، استفاده فراوان از تضاد کاربردی است؛ زیرا واژگان به کاربردی متضاد مبدل می‌شوند تا در ساختار معنایی قابل تعبیر باشند و *ابوتمام* از این شیوه در کنار سایر آرایه‌های ادبی بهره می‌جوید تا به تعبیر افکار خود بپردازد همانطور که *هوگو* نیز این تضاد را در قالب

معنا و مفهوم شعر بکار برده است و گاهی این تضاد در شعر هر دو شاعر رنگ تمثیل می‌گیرد؛ زیرا برای تجسم بخشیدن به مشاهدات عقلی خود به بازنمایی حسی دست می‌زنند و بدین ترتیب شیوه بیان *هوگو* با کاربرد این تضاد مانند *ابوتمام* رنگ غموض به خود می‌گیرد.

درتضاد وجودی هر دو شاعر درجهت تداعی معانی از آن بهره جسته‌اند، *ابوتمام* با کاربرد آن درجهت رفع ابهام معنایی در ذهن می‌کوشد و گاه به ترسیم ساختارهای فلسفی در قالب تصویرپردازی هنری دست می‌یازد و در شعر *هوگو*، کاربرد این تضاد به دور از فضایی ابهام‌آمیز، نگاه او را نشان می‌دهد. در تضاد وارنه، *ابوتمام* غالباً دست به ساختن این تضاد زده که فهم این تضاد از معنای بیت قابل درک است، آن را در دل تصاویر و آرایه‌های ادبی دیگر بکار می‌برد و تصویر ساده این طباق را با ذهن پیچیده خود همراه می‌کند، اما *هوگو* با استفاده از تضاد وارونه به توصیف جزئیات می‌پردازد و با بیانی ساده و روان مفهوم خود را بیان می‌کند.

منابع

ابن الأثیر، علی بن محمد بن عبدالکریم الشیبانی.(۱۹۸۲م)، ***الکامل فی التاریخ***، مجلد۶، بیروت:دارصادر.

أبوتمام،حبیب بن أوس.(لاتا)، ***دیوان أبی تمام***، بشرح خطیب تبریزی، تحقیق: محمدعبده عزّام، ط۴، القاهره: دارالمعارف.

ـــ،ـــــــ.(لاتا)، ***دیوان أبی تمام***، ضبطه و شرحه: الأدیب شاهین عطیهٔ،بیروت:دارالکتب العلمیه.

أرسطو.(۱۹۴۸م)، ***منطق ارسطو***،حققه وقدم له: عبد الرحمن بدوی، القاهره: النهضهٔ المصریهٔ.

إسماعیل، عزالدین.(۱۹۷۲م)، ***الشعر العربی المعاصر***،بیروت:دارالعودهٔ و دارالثقافهٔ.

دهخدا، علی اکبر.(۱۳۷۷ش)، ***فرهنگ لغت دهخدا***، تهران:دانشگاه تهران.

روایی، محمد.(۱۳۶۵ش)، ***دستور زبان فارسی***، با همکاری:جهانگیر معصومی، چاپ دوم، تهران: علوی.

السالحی، حسنی علی سلیمان.(۱۹۹۶م)،**التضاد فی النقد الأدبی مع دراسة تطبیقیة من شعر أبی تمام**،بنغازی:منشورات جامعهٔقان یونس.

سروش، عبدالکریم.(۱۳۵۷ش)، ***نقدی و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی به ضمیمه نقدی بر روش شناخت***، تهران: حکمت.

صفوی، کوروش.(۱۳۷۸ش)، ***درآمدی بر معناشناسی***، تهران:سوره مهر.

ضیف، شوقی.(۱۳۸۴ش)، ***هنر و سبک‌های شعر عربی***، ترجمه: مرضیه آباد، مشهد:دانشگاه فردوسی.

طباطبایی، محمد حسین.(۱۴۲۰ق)، ***بدایة الحکمة***،صحح وعلّق علیه:عباس‌علی زارعی سبزواری، قم:مؤسسهٔ النشرالإسلامی.

عمرانی، غلامرضا.(بی‌تا)، ***زبان دستور(۴۴ مقاله درباره دستور جدید)***،تهران:لوح زیبا.

فالک، جولیاس.(۱۳۷۷ش)، ***زبان‌شناسی و زبان***، ترجمه: خسروغلام علی‌زاده، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس.

فتوحی رودمعجنی، محمود.(۱۳۸۵ش)، ***بلاغت تصویر***، تهران:سخن.

قریب،عبدالعظیم.(۱۳۵۰ش)،***دستور زبان فارسی***،با همکاری: ملک‌الشعرای‌بهار، بدیع‌الزمان فروزان‌فر،جلال‌الدین همایی، رشید یاسمی، چاپ اول، تهران.

المحارب، عبدالله بن حمد.(۱۹۹۲م)، ***ابوتمام بین ناقدیه قدیماً وحدیثاً«دراسة نقدیة لمواقف الخصوم والانصار»***،القاهرة:مکتبة الخانجی.

مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۷ش)، ***از واج تا جمله***، چاپ دوم، تهران:چاپار.

معلوف، لویس.(۱۳۸۰ش)، ***المنجد***، ترجمه: محمد بندرریگی، چاپ سوم،تهران:ایران.

مقدم متقی، امیر.(۱۳۹۵ش)، ***ابوتمام در ایران از خراسان تا آذربایجان***، چاپ اول، تبریز:دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

وحیدیان‌کامیار، تقی.(۱۳۸۳ش)، ***بدیع از دیگاه زیباشناسی***،تهران:سمت.

ـــــــــــ،ـــــــ و غلام‌رضا عمرانی (۱۳۷۹ش)، ***دستور زبان فارسی***، چاپ هشتم، تهران:سمت.

یول، جورج.(۱۳۸۶ش)، ***نگاهی به زبان (یک بررسی زبان‌شناختی)***،ترجمه:نسرین حیدری، چاپ هفتم، تهران:سمت.

مقالات

شیبانی، سعید.(۲۰۰۴م)،**«الغموض والإیهام فی شعر أبی تمام»**، مجلة العلوم الإنسانیة، السنة ۱۱، العدد ۴، صص۳۵-۴۴.

عزیزمحمدی، فاطمه وحامدرضا کهزاد.(۱۳۹۲ش)،**«صنعت ادبی تناقض در آثار جان دان و سعدی شیرازی»**، فصلنامهٔ مطالعات ادبیات تطبیقی، سال۷،شمارهٔ۲۵،صص۳۷-۴۷.

فارسیان، محمدرضا و ناهید رضایی.(۱۳۹۱ش)،**«تعهد در شعر و اندیشه حافظ و هوگو»**، پژوهشنامه ادب غنایی(زبان و ادبیات فارسی)،دوره ۱۰، شماره ۱۸، ص ۷۲-۵۱.

Barthes Roland (1972), **Le degré zéro de l'écriture,**Paris,Seuil.

Empson William (1930), **The seven types of ambiguity**,London, Athlone,p.27-41.

Hugo Victor (1830-1856), **Les contemplations:Autrefois**,Paris,Library of Alexandria,V.1.

Françoise Armengaud (2008**), L'animalité selon Victor Hugo:un alphabet formidable et profond**,l'Université Paris 7 sous la direction de Paule Petitier.

Vergé-Gryner Colette (2012), **Le temps dans Les Contemplations de Victor Hugo**,Thèse de doctorat,Université Paris 7,Paris-Didero.

Gaudon Jean (1967), Ambiguïtés hugoliennes.In:Cahiers de l'Association ,internationale des études francaises,1967,n°19.Pp.195- 203.

Laforgue Pierre (1991), **La poétique de l'exil chez Victor Hugo**,n°43.Pp. 95-111.

Lunn-Rockliffe Katherine,**Le Progrès dans la Poésie de Hugo**, [http://groupugo.div.jussieu.fr/Groupugo/11-09-24Lunn-Rockliffe.htm],la page consultée le 2 Octobre 2018.

M. Riffaterre(1967),**La poétisation du mot chez Victor Hugo**,Cahiers de l'AIEF,n°19.P. 177-194,www.persee.fr

Hugo,Victor.(1838),**Ruy Blas**,Paris,Francis Hart & Co.

--- (1831), **Les feuilles d'automne À une femme,**Paris,Eugène Renduel.

------(1869), **L'Homme qui rit**,Paris,Libraire International.

------(1856), **Les contemplations,Demain,dès l'aube**,Paris,Gallimard.

------(1859), **La Légende des siècles,Les pauvres gens**,Paris,Hetzel .

------(1856), **Les Contemplations, I, Aurore,11, Lise**,Paris,Gallimard.

------(1886), **Fin de Satan,Le Glaive,3,2**,Paris,Pléiade.

3- ------(1830-1856), **Les contemplations: Autrefois,**V.1,Paris,Library of Alexandria.

------ (1872), **L'année terrible**,Paris,Michel Lévy,frères.

Biblography

Ibn al-Athir, Ali ibn Muhammad ibn Abd al-Karim al-Sheibani (1982), Al-Kamil in History, Volume 6, Beirut: Dar Sader.

Abu Tammam, Habib Ibn Aws (Lata),Diwan of Abi Tamam, explained by Khatib Tabrizi, research: Mohammad Abdu Azzam, 4th floor, Cairo:Dar Al-Maaref.

-------(Lata), Diwan Abi Tamam, recording and explanation: Al-Adib Shahin Atiyah, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.

Aristotle (1948), Aristotle's logic, truth and step by: Abd al-Rahman Badawi, Cairo: Egyptian movement.

Ismail, Izz al-Din (1972), Contemporary Arabic Poetry, Beirut: Dar Al-Awda and Dar Al-Thaqafa.

Dehkhoda, Ali Akbar (1998), Dehkhoda Dictionary, Tehran: University of Tehran Press.

Ravayi, Mohammad (1986), Persian grammar, in collaboration with: Jahangir Masoumi, second edition, Tehran: Alavi Publishing.

Al-Salhi, Hasani Ali Sulaiman (1996 AD), Contradiction in Literary Criticism with an Empirical Study of Abi Tammam's Poetry, Benghazi: Publications of the University of Gan Yunus.

Soroush, Abdolkarim (1978), Criticism and Introduction to Dialectical Contradiction with a Critical Supplement on the Method of Cognition, First Edition, Tehran: Hekmat Publishing.

Safavid, Cyrush (1999), An Introduction to Semantics, Tehran: Surah Mehr Publishing.

Zeif, Shoghi (2005), The Art and Styles of Arabic Poetry, Translated by Marzieh Abad, Mashhad: Ferdowsi University Press.

Tabatbay, Muhammad Husayn (1420 BC), The Beginning of Al-Hikma, corrected and commented on: Abbas Ali Zaraei Sabzwari, Qom: The Foundation for Islamic Publishing.

Omrani, Gholamreza (Bita), The Language of Grammar (44 articles about the new grammar), Tehran: Publishing a beautiful tablet.

Falk, Julias (1998), Linguistics and Language, translated by Khosrow Gholam Alizadeh, second edition, Mashhad: Astan Quds.

Fotouhi Roud Majani, Mahmoud (2006), Picture Rhetoric, Tehran: Sokhan Publications.

Gharib, Abdolazim (1350 AH), Persian's grammar, in collaboration with: Queen of Poets ار Spring, Badi 'al-Zaman Forouzanfar, Jalaluddin Homayi, ----Rashid Yasemi, first edition, Tehran.

Al-Muhareb, Abdullah bin Hamad (1992 AD), Abu Tammam among his critics, past and present, "A critical study of the positions of opponents and supporters", Cairo: Al-Khanji Library.

Modarressi, Fatemeh (2008), From Phoneme to Sentence, Second Edition, Tehran: Chapar.

Maalouf, Lewis (2001), Al-Munajjid, translated by Mohammad Bandar Rigi, third edition, Tehran: Iran Publications.

Moghaddam Mottaghi, Amir (2016), Abu Tammam in Iran from Khorasan to Azerbaijan, First Edition, Tabriz: Shahid Madani University of Azerbaijan Press.

Vahidian Kamyar, Taghi (2004), Innovative from the point of view of aesthetics,Tehran:Samat Publications.

Vahidian Kamyar, Taghieh and Gholam Reza Omrani (2000), Persian Grammar, Eighth Edition, Tehran: Samat Publications.

Yeol, George (2007), A Look at Language (A Linguistic Study), translated by Nasrin Heidari, seventh edition, Tehran: Samat Publications.

Articles

Persian articles

Shibani, Saeed (2004 AD), “Ambiguity and Ambiguity in Abu Tammam’s Poetry”, Journal of Human Sciences,Year 11, Issue 4, pp. 35-44.

Aziz Mohammadi, Fatemeh and Hamed Reza Kohzad (2013), "The Literary Industry of Contradiction in the Works of Jan Dan and Saadi Shirazi", Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, Volume 7, Number 25, pp. 37-47.

Farsian, Mohammad Reza and Nahid Rezaei (2012), "Commitment in the Poetry and Thought of Hafez and Hugo", Journal of Lyrical Literature (Persian Language and Literature), Volume 10, Number 18, pp. 72-51.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

ارجاع: مقدم متقی امیر، حقایقی زهرا، مهرآفرید محبوبه، بازتاب هنری تضاد در شعر ابوتمام و ویکتور هوگو، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۶۰-۴۳.